نگرشى بر احكام‏

اعتياد از منظر عقل و دين

محمدباقر شريعتى سبزوارى

در شماره قبل، پس از بيان آسيب‏هاى مواد مخدّر از نظر عقل و زيان‏هاى آن از نظر علم، به دلايل حرمت مواد مخدّر از منظر قرآن اشاره كرديم. در اين شماره، پيش از آغاز بحث، اعتياد را تعريف و حالات معتاد را بازگو مى‏كنيم و سپس مقدمه‏اى مطرح مى‏كنيم تا زمينه ذهنى خوانندگان آماده شود.

«اعتياد به مواد مخدّر، مسموميت حاد يا مزمنى است كه مضرّ به حال شخص و اجتماع مى‏باشد و زاييده مصرف دارويى طبيعى و صنعتى بوده و مصرف آن، عوارض روحى و جسمى را در پى دارد.»(1)

اعتياد، پى‏آمد استعمال مواد مخدّر است و شخصى كه معتاد است خصوصيات زير در او يافت مى‏شود:

1 - تمايل و احتياج شديد و غير قابل مقاومت براى به دست آوردن دارو؛

2 - احساس لذت و خوشى بعد از استعمال دارو؛

3 - وابستگى روانى و جسمانى به داروهاى اعتياد آور؛

4 - تمايل به ازدياد ميزان مصرف دارو به علت مقاومت سلول‏هاى بدن.

معروف است كه وظيفه فقهاى دينى، بررسى و شناخت موضوعات نيست بلكه بيان احكام است. البته تشخيص موضوع كه به وسيله عرفِ عقلا و كارشناسان صورت مى‏گيرد، بى‏گمان كار فقيه را آسان مى‏كند و او را در بيان حكم و فتوا يارى مى‏رساند. مثال‏هاى زير روشن كننده منظور ماست:

1 - مرحوم آية الله بروجردى (ره) الكل را مطلقاً نجس مى‏دانستند، زيرا گمان مى‏كردند هر نوع الكلى، مُسكر و مست كننده است. تا اين‏كه يكى از پزشكان متعهد كتابى درباره الكل نوشت و الكل صنعتى را از اين قاعده مستثنا نمود.(2) هنگامى كه آية الله بروجردى (ره) آن كتاب را مطالعه كردند فتواى خود را درباره الكل صنعتى تغيير دادند و آن را پاك شمردند.

2 - فقهاى عظام در گذشته، ماهى ازوم بروم را حرام مى‏دانستند، زيرا فلس محسوسى نداشت، ولى پس از تحقيقات كارشناسان، فلس‏دار بودن آن به اثبات رسيد و در نتيجه، حكم آن نيز تغيير كرد و حلال شد.

3 - استعمال خصوصى تنباكو از نظر مراجع ديروز و امروز بر اساس حكم اولى، حلال است، ليكن در يك مقطع زمانى خاصى به دليل قرارداد استعمارى تركمن‏چاى كه آثار زيان‏بارى براى ايران در پى داشت، مرحوم ميرزاى شيرازى به عنوان حكم ثانوى، آن را حرام اعلام كرد.

4 - حرمت استعمال مواد مخدّر به عنوان حكم اولى - هم چنان‏كه پيشتر گفته شد - بر همگان روشن است، اما خريد و فروش آن نيز به عنوان حكم ثانوى حرام است، زيرا حرث و نسل بشر را به نابودى مى‏كشاند.(3)

توضيح بيشتر آن‏كه، اعتياد، در واقع مبتلا شدن انسان‏ها به يكى از بيمارى‏هاى خطرناك روحى و جسمى است. اين بلاى ويران‏گر، قطع نظر از زيان‏هاى فردى و خانوادگى، مشكلات اقتصادى و اجتماعى فراوانى براى امت اسلامى به بار مى‏آورد و امنيت ملى را به مخاطره مى‏اندازد، چرا كه بزه‏كارى‏هاى ناشى از اعتياد به مواد مخدّر با بزه‏كارى‏هاى ديگر قابل مقايسه نمى‏باشد، چون اعتياد، امّ‏الفساد و منشأ بسيارى از ناهنجارى‏هاى اجتماعى است و شخص را شديداً به خود وابسته مى‏كند. بى‏گمان اين نوع اسارت و وابستگى، از محرّمات شرعى مى‏باشد و با فلسفه وجودى انسان در تضاد است، زيرا در نتيجه اين نوع وابستگى، تدريجاً هزينه‏هاى هنگفتى به معتادان تحميل مى‏گردد و زمينه براى دزدى‏ها، غارت‏گرى‏ها، ايجاد باندهاى قاچاق و سرقت‏هاى عظيم فراهم مى‏شود و حتى گاهى به قتل و آدم‏كشى مى‏انجامد.

وابستگى به اعتياد هر چه حادتر شود بزه‏كارى‏ها بيشتر خواهد شد. تن فروشى‏ها، از هم گسستن ارزش‏هاى اخلاقى و انواع بيمارى‏هاى جنسى و... همگى از اعتياد مايه مى‏گيرد و گاهى معتادان به جبر و فريب، زنان خود را نيز به اعتياد سوق مى‏دهند.

به هر روى، با نگاهى به آثار منفى و پى‏آمدهاى ناگوار اعتياد به عيان روشن مى‏شود كه نه تنها استعمال مواد مخدّر حرام است، بلكه خريد و فروش آن نيز حرام مى‏باشد.

علل و عوامل اعتياد

بررسى علل و عوامل اعتياد مى‏تواند بر آگاهى‏هاى آحاد جامعه بيفزايد و در پيش‏گيرى از اعتياد، مؤثر باشد و حتى در درمان آن نيز تأثير بگذارد، زيرا درمان معلول به تشخيص علت آن بستگى دارد.

امروزه متخصصان و جامعه‏شناسان، تئورى‏هاى مختلفى درباره علل اعتياد ارائه داده‏اند:

الف) عده‏اى مى‏گويند: از آن‏جا كه مواد مخدّر در دسترس عموم قرار دارد افراد ناآگاه، به آن كشيده مى‏شوند.

ب) گروهى ديگر، آمادگى روانى و شخصيت نابهنجار افراد را سبب اعتياد مى‏دانند.

ج) جمعى بر اين باورند كه افراد براى رهايى از فشار مشكلات و نابسامانى‏هاى اجتماعى و استرس‏هاى موجود، به مواد مخدّر روى مى‏آورند.

د) برخى نيز كاستن از دردهاى ناشى از بيمارى‏هاى غير قابل درمان را علت اعتياد مى‏دانند.

تئورى‏هاى ارائه شده حاكى از آن است كه اعتياد مى‏تواند عوامل روانى، اقتصادى، تربيتى، اجتماعى و... داشته باشد. براى توضيح و بسط بيشتر، اين عوامل را جزيى‏تر بيان مى‏كنيم:

1) شرايط تربيتى و آموزشى: مانند نابسامانى و از هم گسيختگى نظام خانواده، اختلافات و ناسازگارى‏هاى والدين، فقر فرهنگى، كمبودهاى عاطفى، ناآگاهى پدر و مادر از مشكلات جامعه و عدم مسئوليت در مقابل فرزندان، نبود معلمان دل‏سوز و آگاه به مسائل تربيتى و اجتماعى جوانان و نوجوانان، فقدان يك روان‏شناس خبره در مدارس، معاشرت با دوستان منحرف، عدم هم‏خوانى خانه و مدرسه، كمبود كتاب‏ها و مجلات آموزشى منطبق با نيازهاى كودكان و نوجوانان، كمبود امكانات و تجهيزات سرگرم كننده براى پر كردن ايام فراغت جوانان و نوجوانان، تفريحات ناسالم و ارزان قيمت، تجمل پرستى و... .

2) عوامل اقتصادى: نظير فقر مالى، گرسنگى، ولگردى و بيكارى، فقدان شغل دائمى، بحران‏هاى ناشى از گرانى، سودجويى‏هاى نامشروع و رقابت در تكاثر مال و تجملات زندگى.

3) عوامل سياسى: مانند جنگ و آوارگى و بى خانمانى حاصل از آن، فشارهاى ناشى از حكومت به قشرهاى آسيب‏پذير و... .

4) عوامل فرهنگى: همچون بى‏سوادى، عدم آگاهى به مسائل روز، بى‏اطلاعى از مضرّات و خطرات مواد مخدّر، ضعف اطلاعات دينى، كاهش توجه به امور معنوى و از همه مهم‏تر، فاصله گرفتن از مجالس موعظه و محافل مذهبى.

5) عوامل روانى: مثل اختلال شخصيت كه مى‏تواند از دوگانگى و تعارض اجتماعى موجود نشأت يابد و ثمره آن، پيدايش حالت افسردگى، بيمارى‏هاى عصبى، ناپايدارى احساسات و عواطف، اضطراب و بى‏قرارى است، نگرانى از آينده، ناتوانى در حل مشكلات و نااميدى در زندگى، عقده حقارت، عدم رشد شخصيت و... .

6) عوامل خانوادگى: مثل اعتياد پدر و مادر يا برادر و خواهر و يا ساير بستگان.

7) عوامل طبيعى: شرايط اقليمى و محيط اجتماعى نيز مى‏تواند در رو آوردن به اعتياد، مؤثر باشد.

از ميان عواملى كه بر شمرديم، فقر مالى، فرهنگى و دينى از همه مؤثرتر است. البته كسانى كه گرفتار فقر مالى‏اند اگر به معناى واقعى مؤمن باشند، صابر و بردبارند و بر فقر و تنگ‏دستى صبر مى‏كنند و گشايش مالى را از خدا مى‏طلبند. اين‏گونه افراد هرگز به وادى گناه قدم نمى‏گذارند.

رابطه اعتياد و بزه‏كارى‏

از جمله نكاتى كه در بحث علل و عوامل اعتياد بايد بررسى شود، رابطه اعتياد و ساير بزه‏كارى‏هاست؛ به اين بيان كه بزه‏كارى چگونه مى‏تواند ترغيب كننده فرد به اعتياد باشد و يا اعتياد چگونه فرد را به ساير بزه‏كارى‏ها مى‏كشاند.

مشاهدات عينى نشان مى‏دهد كه بين اين دو، رابطه‏اى متقابل وجود دارد؛ يعنى هم اعتياد جاده بازكن ساير بزه‏كارى‏هاست و هم ساير بزه‏كارى‏ها در گرايش به اعتياد دخالت دارند. امورى چون فقر، عدم نظارت والدين بر فرزندان، خانواده‏هاى طلاق، خلأ فرهنگى و ايدئولوژيكى، ناهنجارى‏هاى اجتماعى، فرو ريختن ارزش‏هاى اخلاقى و... از جمله دلايلى است كه موجب مى‏شود فرد به سوى مواد مخدّر گرايش پيدا كند. همين‏گونه است اعتياد، زيرا شاخصه‏ها و حالات معتاد كه ويژگى اصلى آن، تمايل و احتياج شديد و غير قابل مقاومت براى به دست آوردن داروست، او را ناچار مى‏كند از هر راه ممكن، خواسته خويش را برآورده سازد و همين نياز، او را به انواع بزه‏كارى‏ها از جمله: دزدى، زورگيرى، اجبار همسر به تن‏فروشى و... مى‏كشاند.

آيا هر ماده مخدّرى حرام است؟

در بررسى حرمت مؤكّد مواد مخدّر ممكن است برخى از خوانندگان چنين نتيجه بگيرند كه كشيدن يا چشيدن هر نوع ماده تخدير كننده‏اى، به طور مطلق حرام است، در صورتى كه اين‏گونه نيست. قهوه، چاى، كاكائو، نسكافه و نظاير آن، از مواد مخدّر محسوب مى‏شوند ليكن خوردن آنها حرام نيست، چون انسان را از حالت عادى خارج نمى‏كند و از نظر عقل، ضرر و زيان آن چنانى ندارد.

براى آشنايى هر چه بيشتر خوانندگان و مشتركان با انواع مواد مخدّر و مسائل جنبى و اثرات تخريبى آن و جداسازى بين مواد مخدّر حلال و حرام، لازم است به برخى از مصاديق آن اشاره كنيم:

1 - الكل: اين ماده به دليل مواد سمّى خطرناكى كه دارد، بيشتر در مصارف صنعتى به كار برده مى‏شود. الكل از نظر شرع، پاك مى‏باشد، ولى خوردن آن حرام است. البته شراب و عرق به علت كمتر بودن غلظت آن، نوشيدنى است ولى به دليل مست كنندگى، محكوم به نجاست است و خوردن آن نيز حرام مى‏باشد.

2 - ترياك يا افيون: اين ماده از شيره گياهى به نام خشخاش يا كوكنار به معناى پادزهر يا ضد سمّ گرفته مى‏شود و به دليل خاصيت تخدير كننده‏اش، آرام‏بخش است و حالت سستى و خواب ايجاد مى‏كند. اثرات سمّى ترياك و مشتقات آن، بسيار قوى است تا آن‏جا كه مى‏توان زهر جانوران گزنده مثل عقرب و مار را به وسيله آن خنثى نمود. استعمال ترياك و خوردن آن براى افراد غير معتاد، سمّ مهلك است و مسموميت شديدى ايجاد مى‏كند.(4)

3 - مرفين: يك داروى ضد درد و خواب‏آور نيرومندى است كه 10% ترياك دارد. مرفين، پودرى است كريستالى به رنگ قهوه‏اى روشن يا سفيد كه از ترياك ساخته مى‏شود و يا آن را مستقيماً از ساقه خشخاش به دست مى‏آورند.

4 - هروئين: اين ماده مخدّر، در اواخر قرن نوزدهم به بازار عرضه شد كه اثرات منفى آن 5/2 برابر مرفين مى‏باشد. هروئين پس از مصرف، به مرفين تبديل مى‏شود. اين ماده در پزشكى براى تسكين دردهاى مزمن و بدون علاج، به كار مى‏رود و يكى از پر مصرف‏ترين مواد مخدّر در غالب كشورهاست.

5 - حشيش يا مارى‏جوانا: ماده‏اى است كه از ساقه و گل و گياهى به نام شاه‏دانه گرفته مى‏شود و نخستين ماده مخدّرى است كه در اسناد و مدارك ايران باستان از آن نام برده شده است. در زبان ايرانى به آن «بنگ» و در گياه‏شناسى به آن «كنف هندى» گفته مى‏شود. چرس و بنگ در گذشته‏ها، هم مصرف درمانى داشته و هم مصرف تخديرى.(5)

طى چند دهه اخير، محصول شاه‏دانه در ايران به نام‏هاى ديگرى از قبيل «گراس» و «مارى‏جوانا» رواج يافت كه متأسفانه نوعى تقليد از كشورهاى اروپايى و آمريكاست.

گوستاولبون مى‏نويسد: در بيان خاصيت آن همين بس كه مزاج انسان را به حدى تحريك مى‏كند كه خيالاتش را اوج مى‏دهد و اشياى موهومه در نظر وى مجسّم شده و از جلوِ چشمش مى‏گذرد و بالاخره شخص استعمال كننده داخل عالم موهومى شده كه صورت آن در نظرش، واقعى ولى با مبالغه زياد جلوه مى‏كند... طولى نمى‏كشد كه او خود را در يك بهشت موهوم ميان پرى‏رويان مشاهده كرده و نشاطى را كه مخصوص آن عالم است، احساس مى‏كند.(6)

متأسفانه امروزه در جهان و در جامعه ما انواع و اقسام مواد مخدّر روز به روز افزايش مى‏يابد و نام‏هاى جديدى به ليست آن اضافه مى‏شود. قرص‏هاى اكستازى، برنج، شيشه و... از توليدات جديد كشورهاى استعمارى است كه نه فقط جوانان خويش بلكه جوانان بسيارى از كشورهاى جهان سومى را هدف قرار داده است؛ توليداتى كه گاهى اثرات تخديرى آن به مراتب از نمونه‏هاى پيش گفته شده شديدتر و زيان‏بارتر است و حتى بعضى از آنها انسان را به جنون و از خود بى‏خود شدن و در نهايت مرگ سوق مى‏دهند.

پي نوشت ها:

1) محمدعلى كفاشيان، خودآموز ترك اعتياد، ص 73.

2) الكل از الكحل عربى گرفته شده و مايعى است فرّار كه داراى طعم تند و سوزان است و بر دو قسم مى‏باشد: يكى، الكل اتيليك كه در تمام نوشابه‏هاى خمرى شراب و عرق وجود دارد و از شراب انگور و كشمش گرفته مى‏شود و آن را الكل سفيد مى‏نامند. ديگرى، الكل متيليك است كه از تقطير چوب به دست مى‏آيد و آن را عرق چوب يا الكل چوب يا الكل صنعتى هم مى‏گويند. (فرهنگ عميد).

3) احكام بر دو قسم است: 1 - احكام اوليه كه به خود موضوع بدون توجه به مسائل جنبى حكم مى‏شود؛ مانند: خوردن شراب، عرق و گوشت مردار. 2 - احكام ثانويه احكامى است كه به دليل مصالح اجتماعى و عناوين جنبى بر موضوعى بار مى‏شود.

4) صادق كريم‏پور، روان‏شناسى اعتياد، ص 65 - 63.

5) آلن كوهن، فرهنگ مواد مخدّر، ترجمه حسن حاج‏سيدجوادى، ص 16.

6) همان، ص 15، با اندكى تغيير.